

زیر آسمان فیروزهای

اعتراضات فرانسه درهای موزه لوور را بست

● ده‌ها معترض در اعتراض به اصلاحات قوانین بازنشستگی فرانسه با تجمع در مقابل در موزه «لوور» - یکی از پربازدیدترین مکان‌های پایتخت فرانسه- از ورود گردشگران و بازدیدکنندگان به این موزه جلوگیری کردند.

به گزارش ایسنا و به نقل از نیویورک تایمز، گردشگران و علاقه‌مندانی که برای بازدید از موزه «لوور» پاریس روز جمعه به این مکان آمده بودند، پس از مواجهه با انبوه اعتصاب‌کنندگانی که در مقابل این موزه تجمع کرده بودند، از واردشدن به این مکان بازماندند.

موزه لوور پاریس که به‌عنوان پربازدیدترین موزه جهان شناخته می‌شود، آخرین هدف تجمعات اعتراضی ۴۴ روزه اتحادیه‌های کارگران بود که تبعات آن این‌بار دامن گردشگران را هم گرفت.

روز جمعه همچنان که گردشگران ناامید و غمگین به نظر می‌رسیدند، حدود صد معترض درحالی‌که پلاکاردهایی با جملات اعتراضی حمل می‌کردند و علیه «امانول مکرון» - رئیس‌جمهور فرانسه- شعار می‌دادند، در مقابل هرم مشهور شیشه‌ای لوور تجمع کرده بودند.

یکی از معترضان حاضر در این اعتصاب که از کارمندان وزارت فرهنگ فرانسه است، دراین‌باره گفت: «تعطیل‌کردن موزه لوور برای جلوگیری از ورود گردشگران به این مکان بسیار اهمیت دارد، چراکه این مکان پربازدیدترین موزه جهان محسوب می‌شود. ما می‌دانیم که این اقدام ما، خشم گردشگران را برانگیخته است، اما هیچ راه دیگری برای اینکه صدامیمان را به گوش دولت برسانیم وجود ندارد».

بااین‌حال دلایل مطرح‌شده توسط معترضان همه بازدیدکنندگان ناكام این موزه را قانع نکرد. یکی از بازدیدکنندگان غمگین که روز جمعه از حومه شهر پاریس برای بازدید از نمایشگاه بزرگ «لئونارد داوینچی» در این مکان حاضر شده بود، بیان کرد: «من برای بازدید از این نمایشگاه از سه ماه پیش برنامه‌ریزی کرده بودم. این در حالی است که با توجه به اختلالاتی که در سیستم حمل‌ونقل ایجاد شده، مدت‌زمان رفت‌وآمد من از حد معمول فراتر رفته است».

دیگر بازدیدکنندگان، به‌خصوص آن دسته از گردشگران خارجی که اخبار اعتصابات اخیر فرانسه را دنبال نکرده بودند، غافلگیرتر، آشفته‌تر و خشمگین‌تر بودند.



یکی از گردشگران ایتالیایی بیان کرد: «نمی‌دانم این افراد به چه دلیلی اعتصاب کرده‌اند. امیدوارم هزینه‌ای که برای خرید بلیت‌های این موزه به صورت آنلاین پرداخت کردیم به ما بازگردانده شود».

یک سخنگوی موزه لوور روز جمعه بیان کرد که هزینه افرادی که بلیت‌های بازدید از این موزه را پیش‌خرید کرده بودند بازپرداخت خواهد شد. عمده این معترضان خواستار آن هستند که دولت فرانسه چند مورد از تغییرات جنجالی دیگر را نیز که باعث افزایش طول کار آنها با پول کمتر می‌شود لغو کند.

تا چند روز دیگر قرار است یک سری قوانین برای معرفی بخش‌های دیگری از اصلاحات بازنشستگی دولت فرانسه در یک نشست کابینه معرفی شوند و بعد از آن جلسات، بحث سه‌ماهه‌ای با اتحادیه‌ها درخصوص نظام بازنشستگی جدید و تأمین مالی آن از جمله با افزایش مالیات انجام خواهد شد.

طی هفته‌های گذشته اعتصابات و اعتراضات به این اصلاحات باعث به‌وجودآمدن اختلال گسترده در سیستم حمل‌ونقل عمومی، مدارس، بیمارستان‌ها، دادگاه‌ها و دیگر بخش‌ها در فرانسه شده است.

جایزه «گلوبال فست ۲۰۲۰» برای کیهان کلهر

جایزه گلوبال‌فست سال ۲۰۲۰ در بخش هنرمند سال به کیهان کلهر آهنگ‌ساز و نوازنده ستاره و کمانچه رسید. به گزارش «شرق» به نقل از صفحه «گلوبال‌فست» در اینستاگرام، این جایزه جهانی در بخش هنرمند سال به هنرمند ایرانی کیهان کلهر، در بخش تأثیرگذاری به تام اشنابل و در بخش کار سازنده به لیزا استفورد که هر دو اهل ایالات متحده آمریکا هستند، اهدا شد. این مراسم شب گذشته در نیویورک، بدون حضور کیهان کلهر انجام شد. همچنین متنی به نقل از برگزارکنندگان این جایزه جهانی در صفحه کاربری کیهان کلهر نوشته شده است: «ما مفتخریم از سه هنرمند برتر در جشنواره جهانی فست ۲۰۲۰ تقدیر به عمل آوریم. کیهان کلهر، تام اشنابل و لیزا استفورد؛ برای مشارکت‌های منحصربه‌فرد، چشمگیر و

جلسه نقد و بررسی کتاب «پیحای زاینده‌رود» با حضور نویسنده «کیهان خانجانی» و منتقدان علی مسعودینیا، مهسا محب‌علی و فرشید فرهنگنیا در خانه کتاب پیدایش برگزار شد.

خانجانی در این جلسه گفت: جرقه نوشتن این داستان‌ها از تابستان سال ۸۲ و کشته‌شدن برادرم در درگیری با مأمور شروع شد. در این مسیر مقاله «ماتم و ماخولیا»ی فروید را خواندم و درباره اسطوره‌ها مطالبی خواندم. در ماخولیاکردن داستان‌ها مشکلاتی داشتم که سعی کردم جلوی‌شان را بگیرم؛ اما خیلی فریه‌اند. یکی بخش اهورا و اهریمنی پیش از اسلام و خیر و شر بعد از اسلام که مقاله «در باب فرم» از «مرد

فرهادپور» در «بادهای غربی» خیلی خوب اشتباه ما در فهم دیالکتیک هگل را پیش می‌کشد که تز و آنتی‌تز مقابل هم نیستند؛ بلکه هر دو مقداری از هم را درون خود دارند. بحث ماتم و ماخولیا را به شکل فریه‌تری در ایران داریم که نمی‌دانی اگر فروید در ایران می‌زیست، چطور مطالب را می‌نوشت. مسعودینیا در این نشست گفت: جای تریبک دارد. کتابی که مدت‌ها در محاق بوده، در اختیار مخاطب قرار گرفته است. در ذهن من این کتاب ادامه پروژه‌ای است که زنده‌یاد گلشیری در داستان کوتاه دنبال می‌کرد. در بیان ویژگی داستان‌های آقای گلشیری چهار خصلت را می‌توان رصد کرد؛ مثل تجربه‌گرایی در فرم‌های روایی نامتعارف و به سمت سوزده داستانی حمله‌بردن. دومین نکته انتخاب سوزده‌هایی است که حامل گفتمان سیاسی و فرهنگی معاصر است که ممکن است دورتر هم اتفاق افتاده باشد؛ اما پس‌لرزه‌هایش هنوز به ما می‌رسد و آن درک می‌کنیم و اثراتش را می‌بینیم که البته شاید هم انتخاب شیوه روایی نامتعارف فراهم‌کردن امکانی برای روایت همین سوزده‌ها بوده است!

او ادامه داد: ارائه نثر به‌عنوان دستاورد زبانی نو دیگر ویژگی کارهای گلشیری است که در اختیار فرم و سوزه ملتهب قرار می‌گیرد. چهارمین ویژگی هم که به نظر خیلی مهم است، نجات سوزده یا گفتمان سیاسی از وضعیت‌ عریان و کلیشه‌ای است! او سوزه را از وضعیت دارای تاریخ انقضا به سمت وضعیت بشری معنادار می‌برد. این کتاب به نظر من ادامه چنین پروژه‌ای است و این پروژه باارزشی برای این روزگار است که احتمال حذف یا بی‌ارزش‌شردن بخشی از تاریخ وجود دارد.

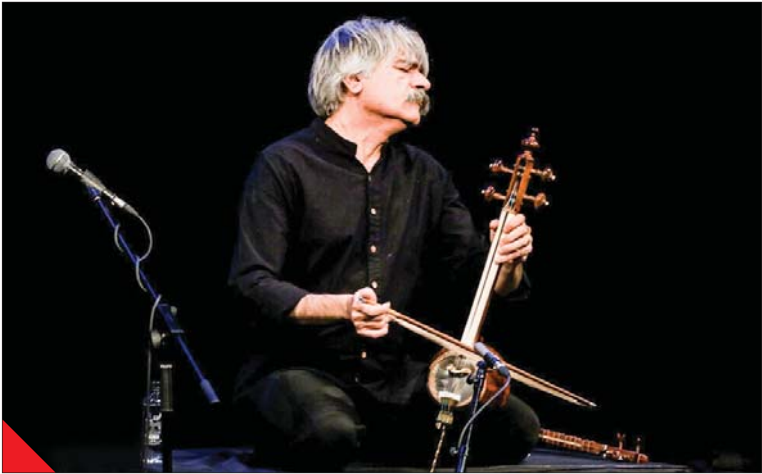
مهسا محب‌علی در ادامه این نشست گفت: اگر بخواهم برای این مجموعه داستان، نقطه نقل در نظر بگیرم، داستان «روشنایی یلدا شبان» است. به نظرم چیزی که در کل مجموعه داستان خودش را به رخ می‌کشد، در این داستان به طور کامل بیان شده. به نظرم ایده اصلی این مجموعه داستان «رانه مرگ» یا اراده معطوف به مرگ است. همان‌طور «رانه زندگی» یا اراده معطوف به زندگی در ما وجود دارد. اراده به مرگ هم درون ما وجود دارد و همیشه توازن این دو

افتخاری دیگر برای موسیقی ایران

جایزه «گلوبال فست ۲۰۲۰» برای کیهان کلهر

انگیزشی شما در عرصه هنر از شما سیاست‌گزاریم».

گلوبال‌فست باور دارد که موسیقی می‌تواند یک محرکه به سوی جامعه‌ای باشد که تنوع فرهنگی را به عنوان منبع وحدت ارزش‌گذاری می‌کند. با انتقال موسیقی بین‌المللی به مرکز هنرهای نمایشی، گلوبال‌فست یک اکوسیستم قوی و پایدار برای موسیقی جهانی در ایالات متحده آمریکا ایجاد می‌کند. گلوبال‌فست شبکه‌های خلاق و هنری که مرزهای فرهنگی و اجتماعی را تجزیه می‌کنند، سرعت می‌بخشد. این امر به حمایت و اشتراک موسیقی جهان توسط اجرا، تور و رسانه کمک می‌کند. کیهان کلهر در سال ۲۰۱۹ برنده نوزدهمین جایزه جهانی هنرمند سال وومکس و در سال ۲۰۱۷ به همراه گروه «راه ابریشم» برنده جایزه گرمی شده بود.



کیهان کلهر، مجید فرهادپور، علی مسعودی

داستان‌هایی در باب سوگ

در نشست نقد و بررسی «پیحای زاینده‌رود»



اراده است که منجر می‌شود انسان به بقای خود ادامه دهد. در این

مجموعه انسان‌هایی را می‌بینیم که به‌ناگاه با مرگ مواجه شده‌اند. او ادامه داد: آنها برای هضم ماجرا با خودشان را به سمت مرگ پرتاب کرده‌اند یا در حوزه بین مرگ و زندگی باقی مانده‌اند که البته این مرگ الزاما مرگ سیاسی نیست؛ اما همه داستان‌ها یک مرگ و فقدان دارند. مرگ ارزان و در دسترس است و مجموعه‌ای است گوئی در ستایش سوگ و این را به زیبایی نشان می‌دهد. در این مجموعه آدم‌ها بیشتر درگیر دیالوگ و برقراری ارتباط با جهان مردگان‌اند.

دیگر منتقد نشست، فرشید فرهنگنیا، نیز با بیان اینکه داستان‌ها چند لایه‌اند، گفت: آنچه در نگاه اول و در تحلیل کلان به چشم می‌خورد، این است که در اغلب داستان‌ها شاهد رویارویی فرد با غیاب یک سیستم هستیم؛ یعنی خود سیستمی که فرد رویاروی آن قرار گرفته و تأثیراتش را در سطوح مختلف روان و عملکرد رفتاری به جای گذاشته، دیده نمی‌شود و مواجهه فرد با فرد است؛ مواجهه فرد با آدم‌های پیرامون خودش یا ماخولیاى خودش!

او افزود: در داستان‌هایی که برخورد انسان با اضمحلال خودش در غیاب قدرت حاکم را نشان می‌دهد، شاهد تقلیل داستان به سوگ‌سروده یا سوگ‌نوشته هستیم. در داستان «روضه‌الشهدا» هم شاهد همین سوگ‌سروده هستیم. در روضه ما شاهد قرارگرفتن حق در برابر باطل هستیم. یک بخشی از داستان باید حق یا نماد خیر را نشان دهد و نیروهای پنهان لاجرم باید فاقد خیر و حق بوده و شر باشند. درحالی‌که این نوع تقسیم‌بندی به‌نوعی سیری شده است و در جهان امروز و داستان‌نویسی معاصر این نوع ساده‌سازی خیر و شر و جبهه‌بندی آنها و در نهایت سوگواره‌نوشتن سبزی شده است. در ادبیات امروز خیر و شر ثابت نیستند و نمی‌توان با خط‌کشی آن دو را از هم جدا کرد؛ خیر و شر پویا هستند و اغلب درهم هستند. می‌شود داستان‌ها را از این زاویه هم بررسی کرد که در دام نوعی نوستالژی نیفتاد.

فرهمندینیا با اشاره به داستان «پیحای زاینده‌رود» گفت: در این داستان کفاش بچه مرده‌اش را به تماشای شهری می‌برد که خودش

در گفت‌وگو با «منیژه محامدی» مطرح شد

توصیه به تماشاگران جوان برای دیدن نمایش «سقوط در کوه مورگان»

«سقوط در کوه مورگان» که این روزها در تالار قشقایی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه است، با اشاره به واکنش تماشاگران پس از تماشای این نمایش گفت: خوشبختانه در روزهایی که نمایش «سقوط در کوه مورگان» در تالار قشقایی روی صحنه رفته، اغلب واکنش مثبت مخاطبان روبه‌رو بودیم که کار را خیلی دوست داشتند.

او افزود: گروه اجرایی تمام تلاش خود را انجام داده تا برای به‌صحنه‌بردن نمایش اثری را به مخاطب ارائه دهد که هم در حوزه کارگردانی و هم در حوزه بازیگری و طراحی حرف‌های جدیدی برای گفتن داشته باشد. شرایطی بود که در مجموع بازخورد‌های گرفته‌شده از سبوی مخاطبان تا حد زیادی ما را به هدفی که پیش‌روی خود قرار داده بودیم، رسانده است. کم‌اینکه اغلب منتقدانی که تا امروز به تماشای نمایش نشسته‌اند، با اثر ارتباط خوبی برقرار کردند.

این کارگردان و مدرس تئاتر در ادامه صحبت‌های خود تصریح کرد: بر این باورم که آنچه در نمایش‌نامه «سقوط در کوه مورگان» آرتور میلر برای مخاطبان ارائه شده، موضوعاتی جهان‌شمول است که هر کارگردانی می‌تواند برداشت‌های متفاوت و پرجاذبه‌ای را داشته و آن را پیش‌روی تماشاگران قرار دهد. من حتما به جوانان پیشنهاد می‌کنم که نمایش‌هایی را که کارگردانان پیش‌گوست تئاتر ایران روی صحنه می‌برند، ببینند. شاید در برخی موارد هم مورد پسندشان نباشد؛ اما قطعا می‌تواند برای آشنایی که مایل به حضور در عرصه کارگردانی و بازیگری تئاتر هستند، دربرگیرنده تجربه‌های ارزشمندی باشد که سعی شده با مخاطبان امروز هم ارتباط برقرار کند. شرایطی که در اجرای عمومی این نمایش تاکنون برای ما فراهم شده و می‌تواند حائز اهمیت باشد. محامدی گفت: بسیاری از این هنرمندانی که امروز در عرصه تئاتر با تلاشی

هم هرگز پیش از آن فرصت تماشای آن را نداشته و ما شاهد ماخولیا از زاویه‌ای بیرون از روان‌کاوی هستیم و روایت تازه‌ای از فقدان را شاهدیم. این داستان ما را از راهی فرعی به ماخولیا می‌برد. داستان فارسی از گفت‌وگوی فرد با سایه شروع شده و به تک‌گویی رسیده و خیلی طول کشیده تا رسیده به گفت‌وگو با دیگران. فقدان دیگری در داستان‌های فارسی خیلی به چشم می‌خورد و تازه در دهه اخیر است که داستان‌های قدرتمندتری با این شاکله دیده می‌شود. پتانسیل بالای رادیکالیسم در داستان‌های این مجموعه و بار اجتماعی - سیاسی حاکم بر فضای داستان منجر به تک‌گویی درونی شده است.

او تأکید کرد: در داستان‌ها از نظر برخورد تکنیکی و رویکرد زبانی با بلاغت راوی مواجهیم و نوعی شاعرانگی و زمان‌پریشی و زبان‌پریشی که اینها همه نقاط قوت کتاب است؛ اما فضای کلان کتاب برای من یکی محوریت آدم‌ها و مشاغل و نقش و ارتباطشان با دیگری و فضای حاکم قدرت بود و یکی هم اینکه داستان با چه نیروی گریز از مرکزی نواسته است از دوقطبی سوگ‌نوشته حاکم بر کل تاریخ شعر و داستان ما قرار کند. مسعودینیا نیز در نقد داستان‌ها گفت: در مهارت نویسنده تردیدی نیست اما مجموعه که تمام شد، فکر کردم با نویسنده مقتدری طرف‌کم اقتدارش مانع زیست من در فضای داستان است؛ گوئی نویسنده مدام یادآوری می‌کند که من داستان را خلق می‌کنم، باورش نکند! انتخاب فرم روایی نامتعارف ممکن است به‌خاطر ایجاد امکان برای روایت سوزده‌های خاص باشد اما به‌رحال زمینه واقعیت و تاریخی روایت‌ها محو نمی‌شود؛ اما در داستان‌های این مجموعه شیوه‌های بلاغی و فرم‌های روایتی که انتخاب شده است به نظرم در خدمت رمانتیزه‌کردن داستان‌ها هستند نه در خدمت اندیشیدن به سوزده و بیرون‌کشیدن وجهی نو از اتفاقات یا درک آن. برای من بافت زبانی گاهی ضد داستان می‌شد.

مثلا در پیحای زاینده‌رود گفته می‌شود: «صندل‌ها تسلیت گفتند و رفتند»؛ من باور نکردم کفاش این را گفته باشد و این نویسنده است که دخالت می‌کند و مهارت خودش را به رخ می‌کشد. همین تک‌جمله ارتباط من را با داستان قطع کرد.

در واقع مهارت نویسنده در انواع شکل‌های داستان‌گویی و بسنده‌نگردنش به کیفیت‌های عمومی تکرارپذیر که همه ما به‌نوعی دچار و درگیر آن هستیم، اغراق در شخصیت‌ها از یک سو و از سوی دیگر تقدیس نشان‌دادن سوزده‌ها علیه داستان‌ها عمل می‌کند. کتاب «پیحای زاینده‌رود» نوشته کیهان خانجانی در سال ۹۸ توسط نشر پیدایش منتشر شد. این کتاب موفق به دریافت جایزه کتاب مازندران شد و تاکنون به چاپ سوم رسیده است. جلسه نقد این کتاب روز چهارشنبه، ۲۵ دی در خانه کتاب پیدایش توسط نشر پیدایش برگزار شد.

جدید فعالیت می‌کنند، زمانی در دانشگاه شاگردان ما بودند و من خوب به‌خاطر دارم که همان دورانی که در دانشگاه بودند، من به آنها تأکید می‌کردم که از تجربه استادان و هنرمندانی که سال‌های زیادت‌ری از آنها روی صحنه تئاتر بودند، استفاده کرده و در نمایش‌های خود آن بهره ببرند. او خاطرنشان کرد: به‌رحال نمایش‌نامه «سقوط در کوه مورگان» برای به‌صحنه‌بردن اثری دشوار بود که فلاش‌بک‌های متعدد در خط داستان شرایط کارگردانی و بازیگر روی صحنه را بسیار دشوار می‌کرد؛ اما بسیار خوشحالم که با استفاده از تجربیاتی که به دست آوردم، توانستم اثری را روی صحنه ببرم که بازی خوب بازیگران در کنار طراحی مناسب فضای مقبولی را برای مخاطب فراهم کند. «سقوط در کوه مورگان» عنوان نمایشی به نویسندگی آرتور میلر، درام‌نویس برجسته قرن بیستم و به کارگردانی منیژه محامدی است. این اثر یکی از نمایش‌نامه‌های متأخر میلر است که در سال ۱۹۹۱ نوشته شده و تصویرگر بحران‌های یک خانواده آمریکایی است. در این اجرا که تا هفتم بهمن ساعت ۱۹:۳۰ با مدت‌زمان ۹۰ دقیقه و قیمت ۳۵ هزار تومان روی صحنه است، محمد نادری، آیلار نوشه‌ری، مهوش افشارپناه، نسترن پیکانو، فرناز رهنما، محمد اسکندری و نسترن باقرزاده به‌عنوان بازیگر حضور دارند.

در بوته نقد

به بهانه اجرای نمایش «بیگانه در خانه» محمد مساوات

در باب بیگانگی و بی‌خانمانی



محمدحسن خدایی

منتقد

● اجرایی همچون «بیگانه در خانه» را می‌توان ادامه منطقی تجربه‌گرایی سیدمحمد مساوات در فرم و محتوا دانست. بار دیگر نهاد خانواده بازنمایی شده و مسئله مهاجرت و مفهوم بیگانگی به امری کانونی بدل می‌شود. همه چیز در نسبت با این بیگانگی معنا می‌یابد. اجرا عامدانه از سویه‌های سیاسی و اجتماعی مهاجرت عبور کرده تا تنهایی و خلوت شخصیت‌ها و کنش‌ورزی معطوف به این انزوا را عیان کند. روایت چندان پیچیده نیست و رابطه پرفرازونشیب زوجی بیان می‌شود که برای آزمون عشق، اعتماد و وفاداری، نوعی بازی را طراحی کرده‌اند که شرط مشارکت در آن، فاصله‌گیری از جایگاه نماینده‌ن خوشب در خانواده و پذیرفتن هویتی تازه است. آزمونی سرگرمی‌ساز و البته افشاگر که در نهایت وقتی به پایان منطقی‌اش می‌رسد، زن و مرد نمایش را در نسبت تازه‌ای از رابطه و وابستگی قرار می‌دهد. گوئی مهاجرت، زیست در خانه‌ای جدید و مواجهه با غریبه‌ها، امکانی است برای آزمون خویشتن و قضاوت دیگران. مساوات در مقام نویسنده، طراح و کارگردان این آزمون سرونشت‌ساز را با فرمی بدیع و تا حدی نابهنگام به اجرا درآورده. خانه‌ای که بر صحنه رؤیت می‌شود تنها از طریق درها و پنجره‌هاست که فضای داخلی را نمایان کرده و در مقابل میل به سرک‌کشیدن در حوزه خصوصی، مقاومت می‌کند. مساوات با استقرار یک دوربین فیلم‌برداری در داخل خانه و نمایش تصاویری که ثبت می‌کند مقابل چشمان تماشاگران، به نوعی این مقاومت را در هم شکسته و تلاش دارد میل‌ورزی تماشاودوستانه مخاطبان را ارضا کند. اما دبزدن خلوت دیگران مستوجب نوعی اضطراب وجودی و اخلاقی برای تماشاگران می‌شود. اجرا به شکل درخشانی مدیوم تئاتر با محدودیت‌های بازنمایی فضای داخلی خانه روبه‌رو کرده و در ادامه با رویکردی مستدگونه و با افراط در آشکارکردن حوزه خصوصی به مناجی تصویر، خلوت خانه را به امری بیگانه و هیولایش تبدیل می‌کند. بنابراین مساوات با بازنمایی توامان یک واقعه از طریق تئاتر و تصویر، طیف وسیعی از «بیگانه‌ها» را در خانه به افتراق می‌گذارد. آیا این بیگانه همان حضور همیشگی، مزاحم و افشاگر دوربین فیلم‌برداری است که تلاش دارد همه چیز را آشکار کند؟ یا بیگانه را می‌توان پیرزنی دانست که با چهره‌ای پوشیده و کم‌ری خمیده، مدام مزاحم زن و شوهر جوان می‌شود و درخواست‌های نامعقول از آنان می‌کند؟ شاید هم بیگانه را بتوان همان زوج مهاجر دانست که خانه‌ای را کرایه کرده و به نوعی به صاحب خوش درآورده و به قول پیرزن تهدیدی هستند برای میراث خانوادگی. این تشخیص بیگانگی حتی در مسئله زبان هم قابل ردیابی است. میان زبان فارسی و زبان آلمانی کدام‌یک زبان بیگانه است؛ این البته ارتباط مستقیم دارد به اینکه کدام سوزده، بیگانه فرض شود و به کدام زبان دیگران را خطاب کند. پریشی که تا به انتها پاسخ روشنی نمی‌یابد. از این باب مفهوم بیگانگی و سوزده بیگانه، همچون دال شاوور مدام مدلول‌های تازه می‌آفرند و به مثابه اشباح سرگردان عمل می‌کند. از منظر اجرایی و شیوه بازی‌ها، با فضایی دوباره روبه‌رو هستیم. حضور همیشگی دوربین، کیفیت بازی، ژست و طریقی بازنمایی را واجد تلاطماتی کرده است. رویتنا و مؤمنی و محمد علی‌محمدی، گاهی بازنمایانه تلاش دارند زندگی روزمره را به شکل دقیق به نمایش بگذارند و گاهی با نوعی اذعان به حضور دوربین فیلم‌برداری، تصنعی و اغراق‌آمیز جلوه می‌کنند. حتی در لحظاتی از اجرا محمد علی‌محمدی دوربین را از علی حافظ‌پور گرفته و نقش‌ها جابه‌جا می‌شود. تمهیدی زیباشناسانه که چندان بسط و گسترش نمی‌یابد و به مثابه امضای مساوات عمل می‌کند. اجرا به تمامی قراردادهایی که با تماشاگران وضع کرده، وفادار نمی‌ماند و گاه نافرمانی و تخطی می‌کند. حتی ارجاع به نمایش «این یک بیپ نیست» را می‌توان نوعی امتداد و سنت‌ساز برای کارگردان در چشم‌اندازی که برای خویش ترسیم کرده، اجرای «بیگانه در خانه» به نسبت دو اجرای قبلی مساوات، از جاذبلی و شورمندی کم‌تری برخوردار است اما انضمامی‌تر می‌نماید؛ مسئله مهاجرت و مصائب آن، با نوعی تمهید می‌توان حدس زد که اجرا تلاش دارد در نهایت خود به امری بیگانه بدل شود. فی‌المثل وقتی در انتها زوج جوان اعتراف می‌کنند که هر دو از بازی اطلاع داشته و با میل خود در آن مشارکت کرده‌اند، گوئی کشتی اجرا به ساحل امن رسیده و نمایش به پایان محتوم خویش نزدیک شده، اما ناگهان پیرزن از راه می‌رسد و گوئی همه چیز دود شده و به هوا می‌رود. از پس فریادهای پیرزن که زوج جوان را به خیانت در امانت متهم کرده، زن و مرد، کله‌های تاکسیدرمی‌شده دو کوزن را بر سر گذاشته و گوئی رویای پیرزن را به حقیقت می‌پیوندند، لحظه‌ای تکین در بیگانه‌شدگی.